

The Narratological criticism of the story of Jesus (PBUH) in the Quran is based on the theory of Gerard Genette and the component of time

(Received: 2023-03-13 Accepted: 2023-06-23)

Faramarz Talaie¹, Mohammad Farahmand sarabi², Vadud Valizadeh³, faramarzzalalat⁴

Abstract

Narrating the stories in the Qur'an has been one of the educational methods used to learn lessons, achieve a better life, and avoid past mistakes by using the history of past nations. These stories have been examined by researchers, commentators, and historians from different aspects, but due to the novelty of the literary structuralist theories, they have not been applied from this point of view. The current study, through an analytical-descriptive method with the aim of structural analysis, has addressed the response to the question of whether the time component of Gérard Genette's theory has also appeared in the Qur'anic story of Jesus. And this story from the point of view of this structuralist theorist in the component of time and its subsets, including retrospective and prospective methods of anachronism, frequency and its types, as well as its duration and details, has been investigated and analyzed. In the discussed verses, there are various anachronisms. These anachronisms are often in the form of external, internal, and composite. The dominant frequency of this story is repetition, although in a few cases, a singular or narrator frequency is also observed. In most cases, duration is in the form of an ellipsis and summary, followed by a descriptive pause and a scene.

Keywords: Jesus (PBUH), Narratological criticism, Narrative time, Gerard Genette.

1) Ph.D. student of Religions and Mysticism, the Department of Theology and Islamic Studies, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran .Email: talaiefaramarz@gmail.com

2) Assistant Professor of the Persian Language and Literature Department, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. (The Corresponding Author) Email: mfarahmand1349@gmail.com

3) Assistant Professor of the Theology and Islamic Studies Department, Parsabad Moghan Branch, Islamic Azad University, Parsabad Moghan, Iran. Email: maa.valizadeh@gmail.com

4) Assistant Professor of the Persian Language and Literature department, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran. Email: faramarzzalalat@gmail.com





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۵۸-۲۷۷

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.12.6

نقد روایت‌شناسانه داستان حضرت عیسی (ع) در قرآن بر اساس نظریه ژرار ژنت و مؤلفه‌ی زمان

(تاریخ دریافت ۲۲-۱۲-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۰۴-۰۴-۱۴۰۲)

فرامرزی طلائی^۱، محمد فرهمند سرابی^۲، ودود ولیزاده^۳، فرامرزی جلالی^۴

چکیده

نقل داستان در قرآن یکی از روش‌های تربیتی با بهره‌گیری از سرگذشت اقوام گذشته در جهت عبرت‌آموزی و رسیدن به زندگی بهتر و پرهیز از اشتباهات گذشته بوده‌است. این داستان‌ها از جنبه‌های مختلف مورد بررسی محققان، مفسران و مورخان قرار گرفته؛ اما به علت جدید بودن نظریه‌های ساختارشناسان ادبی از این بُعد کاربردی بررسی نشده‌است. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و با هدف ساختارشناسی به جواب این سؤال که آیا مؤلفه‌ی زمان نظریه ژرار ژنت در داستان قرآنی حضرت عیسی هم نمود پیدا کرده‌است؟ پرداخته و آن را از دیدگاه این نظریه پرداز ساختارگرا در مؤلفه‌ی زمان، و زیر مجموعه‌های آن اعم از شگردهای زمان‌پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر، بسامد و انواع آن، هم چنین تداوم و جزئیاتش مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است. در آیات مورد بحث زمان‌پریشی‌های متنوع وجود دارد. این زمان‌پریشی‌ها اغلب به شکل بیرون‌داستانی، درون‌داستانی و مرکب هستند. بسامد غالب این داستان از نوع مکرر است؛ هر چند در موارد اندکی بسامد مفرد و یا بازگو هم مشاهده می‌شود. تداوم هم در بیشتر موارد به شکل حذف و خلاصه، سپس مکث توصیفی و صحنه نمایش می‌باشد.

کلید واژگان: حضرت عیسی (ع)، نقد روایت‌شناسانه، زمان‌روایی، ژرار ژنت.^۵

(۱) دانشجوی دکتری ادیان و عرفان گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران، ایمیل: talaiefaramarz@gmail.com

(۲) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: mfarahmand1349@gmail.com

(۳) استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد مغان، ایران ایمیل: maa.valizadeh@gmail.com

(۴) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران ایمیل: faramarzi.jalalati@gmail.com

(۵) Gerard Genet



۱. مقدمه

داستان‌های انبیاء نمونه‌های عینی از سرگذشت بشریت هستند که در عصر حاضر هم تکرار می‌شوند، این داستان‌ها که دارای شخصیت‌های کافر، ظالم، دنیا دوست، مغرض، ... و از طرفی دیگر انسان‌های مومن، مظلوم، آخرت‌اندیش، شاکر هستند، همیشه وجود داشته و در آینده نیز خواهند بود. در قرآن کریم، خداوند سبحان آیاتی را در چند سوره به سرگذشت حضرت عیسی اختصاص داده‌است. نام شریف مریم (۳۴) مرتبه، حضرت عیسی (۲۵)، مسیح (۱۱) و لفظ کلمه هم (۳) مرتبه در قرآن ذکر شده‌است. داستان‌های کتب مقدس صرفاً جنبه سرگرمی ندارند، بلکه آیات قرآن به شکل ویژه از ما می‌خواهد که در مضامین بلند قرآنی تدبر و تأمل نماییم. بررسی داستان‌های قرآنی در ابعاد گوناگون از آن‌جا مهم است که قریب به نصف آیات یا مستقیماً قصص قرآنی هستند و یا تاویل، تفسیر و شان نزولشان به این قصص بر می‌گردد.

ساختارشناسی داستان حضرت عیسی در قرآن می‌تواند جنبه‌های دیگری از زیبایی‌ها، معانی نهفته، معجزات قرآن و نیز ابعاد جدیدتری از داستان حضرت عیسی و تفاوت‌های شکلی و ماهوی آن‌ها را با اناجیل چهارگانه نشان دهد. ژرار ژنت از مشهورترین ساختارگرایان معاصر است که در زمینه ساختارشناسی دارای سبکی خاص می‌باشد. ایشان در رساله‌ی «مرزهای روایت» خلاصه‌ای از ویژگی‌های روایت را مطرح می‌کند، که به علت جامعیت آن و همچنین مطالعات بنیادین ایشان در گفتمان و داستان روایی مورد توجه پژوهش‌گران معاصر قرار گرفته‌است. از سه مقوله‌ی (زمان، وجه و لحن) در نظریه ژرار ژنت (زمان) نقش ویژه‌ای در تحلیل دقیق روایت دارد که بررسی آن به همراه زیر مجموعه‌هایش ابعادی دیگر از ساختارشناسی داستان حضرت عیسی (ع) را آشکار می‌کند.

۱،۲. بیان مسأله

یکی از بروزترین نگاه‌ها در مطالعات داستانی، نگاه روایت‌شناسی می‌باشد. می‌توان گفت روایت‌شناسی در حیطه زبان‌شناسی معاصر نقش و جایگاه ارزنده‌ای ارزنده‌ار را ایفا می‌کند. روایت‌شناسی ساختار و فنون روایی را بررسی می‌کند. موضوع روایت‌شناسی داستان یا قصه‌است. بافت داستان حضرت عیسی (ع) هم به عنوان یک داستان قرآنی که به زندگی، شرح حال و مأموریت حضرت عیسی پرداخته؛ تمام عناصر یک داستان اعم از شخصیت، پیام، صحنه، زمان و... را در خود جای داده‌است. این داستان حاوی شگردهای ادبی خاص و شیوه‌های بیانی ویژه می‌باشد. با توجه به نکات ذکر شده لزوم بهره‌گیری از یک قالب ساختارشناسی که مورد توافق نظریه‌پردازان این حوزه‌است؛ ضروری به نظر می‌رسد. در حوزه ساختارشناسان نظریه ژرار ژنت با توجه به اثرگذاری بیشتر، فضای مناسبی را برای پژوهش بهتر می‌گشاید. به عبارتی می‌توان با مساعدت از این نظریه مؤلفه‌های زمان در

روایت قرآنی حضرت عیسی (ع) را شناسایی و جنبه‌های مختلف این مؤلفه‌ها و روابط حاکم بر آن‌ها را تشخیص داده و ارزیابی کرد.

در نظریه ژرار ژنت برای بررسی و تحلیل داستان از منظر روایت‌شناسی سه مؤلفه «زمان»، «وجه» و «لحن» مطرح و روایات در قالب این عناصر بررسی می‌گردد؛ تا وجود و ضرایب بهره‌گیری از این مؤلفه‌ها و زیر مجموعه آنها سنجیده شود. «زمان» روایت که قالب مورد نظر برای پژوهش حاضر است؛ دارای ابعاد گوناگونی از قبیل زمان خطی مستقیم یا زمان پربیشی، از قبیل گذشته‌نگری و آینده‌نگری می‌باشد. بسامد یا تکرار هم از زیر مجموعه‌های «زمان» است که به شکل مفرد، مکرر و یا بازگو آمده‌است. زیر مجموعه دیگر مؤلفه‌ی «زمان» تداوم است؛ که نشان‌دهنده‌ی چگونگی ادامه داستان است؛ این‌که آیا زمان روایت با زمان داستان هماهنگی دارد یا دچار حذف، خلاصه، مکث و صحنه نمایش شده‌است.

سؤالی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود این است که: آیا مؤلفه‌ی زمان نظریه ژرار ژنت که در داستان‌های بشری به وفور پیدا می‌شود؛ در داستان‌های الهی مثل داستان قرآنی حضرت عیسی هم می‌تواند نمود پیدا کند؟

هدف پژوهش: شناسایی بخشی از ساختار روایی زمان و زیر مجموعه‌های آن در داستان قرآنی حضرت عیسی (ع) براساس نظریه ژرار ژنت می‌باشد.

فرضیه پژوهش: با توجه به اینکه نوع بشر مخاطب داستان‌های قرآنی می‌باشند، و از آن‌جا که تمام آیات قرآن از بلاغت و فصاحت و ویژه‌ای برخوردارند؛ این بُعد از ساختارشناسی هم می‌تواند در قصص قرآنی موجود و نشانگر جنبه دیگری از معجزات قرآن باشد، که به فهم بیشتر آیات رهنمون می‌گردد.

۱،۳. پیشینه پژوهش

درباره‌ی مصداق‌داشتن نظریه‌ی ژرار ژنت در نظم و نثر فارسی یا در حالت کلی بدون ذکر نام از داستانی خاص پژوهش‌هایی صورت گرفته؛ اما به داستان حضرت عیسی (ع) در قرآن از این منظر نگاه نشده‌است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه‌ی «درآمدی بر قصص قرآنی» که در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع) توسط عباس اشرفی در سال (۱۳۷۵) گردآوری شده‌است. در این پژوهش به اسلوب‌های قصص قرآنی مانند اسلوب بیان، حسن الفاظ و عبارات‌ها، تعاریف و تکرار پرداخته شده‌است.

- مقاله‌ی «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن» از خلیل پروینی این مقاله در مجله‌ی مدرس علوم انسانی سال (۱۳۸۷) شماره (۱۳) چاپ شده‌است. مولف در این مقاله

با بیان الگوهایی از داستان‌های قرآنی به بررسی جنبه‌های گوناگون قصص قرآنی و تحلیل عناصر چهارگانه طرح، پیرنگ، شخصیت و شخصیت پردازی پرداخته‌است.

– مقاله‌ی «احسن‌القصص با رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» نوشته ابوالفضل حری که در مجله نقد ادبی سال اول تابستان (۱۳۸۷) شماره (۲) به چاپ رسیده‌است. در این مقاله پژوهشگر با بیش از ده یافته تازه ارتباط میان قصص قرآنی و روایت‌شناسی را مثبت دانسته و آن را بازگو می‌کند.

– مقاله‌ی «زمان روایت» اثر قدرت قاسمی پور که در فصلنامه نقد ادبی، سال (۱۳۸۷) شماره (۲)، صص ۱۴۴-۱۲۳ به چاپ رسیده‌است. در این مقاله به شکل کلی (نه یک داستان خاص) به تأثیر زمان داستان و زمان سخن در داستان‌ها پرداخته و زیرمؤلفه‌های آنها اعم از نظم، تداوم و بسامد را مورد بررسی قرار داده‌است.

– مقاله‌ی «زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنابینه» از حسن سرباز و همکاران (۱۳۹۴) که در مجله‌ی علمی پژوهشی، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره (۹۰) صص ۱۴۰-۸۳ به چاپ رسیده‌است. در این مقاله تلاش شده زمان‌پریشی‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر در رمان مزبور بر اساس نظریه ژرار ژنت بررسی شود. در نهایت به این نتیجه رسیده که استفاده از این شگردها باعث ایجاد فضایی بهتر و تشویق خوانندگان به پیگیری ادامه داستان گردیده‌است.

۱.۴. روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر ابتدا روایت و تعاریف آن و سپس مؤلفه‌ی زمان‌روایی ژرار ژنت آمده‌است. در ادامه به تشریح این مؤلفه در سه زیرمجموعه مجزا «نظم» یا «ترتیب»، «بسامد» و «تداوم» پرداخته شده‌است. سپس با روش توصیفی-تحلیلی در انتهای هر یک از این زیرمجموعه‌ها، نمونه‌های قرآنی آنها ذکر گردیده‌است.

۲. روایت و روایتگری

درخصوص این موضوع که روایت چیست؟ می‌توان گفت: در اصطلاح روایت «به ماجرای گفته می‌شود که در زمان رخ می‌دهد، تسلسل دارد و در آن به واسطه کنش شخصیت‌ها و یا از طریق صدای راوی و یا تلفیق این دو، قصه‌ای نقل می‌گردد.» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۵) روایت‌شناسان برای بررسی روایت به ساختار آن توجه می‌کنند به عبارتی روایت‌شناسی نظریه ساختارهای روایت است که در آن «روایت‌شناسان برای بررسی ساختار روایت یا طرح «توصیفی-ساختاری» پدیده‌های روایی را به بخش‌های سازنده‌شان تجزیه می‌کنند و سپس می‌کوشند کارکردها و پیوندهای آنها را تعیین کنند.» (مانفردیان، ۱۴۰۰: ۵۱) از نظر دایره شمول و گستردگی «روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی درباره

ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ را شامل می‌شود.» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹)

روایت‌شناسی دانشی نوین است. هر چند ارسطو هم اشاره‌ای به علم روایت‌شناسی کرده است. «او در رساله‌ی شعرشناسی «شخصیت» و «کنش» را عناصر ضروری هر داستانی برمی‌شمرد.» (کبلی؛ مانفردیان، ۱۴۰۰: ۲۲) از دیدی دیگر قدمت روایت با شکل‌گیری زندگی بشر توأم بوده است. چنان که آسابرگر معتقد است، که «درهیچ‌جا مردمی نمی‌بینم که بدون روایت باشند.» (پورعمرانی، ۱۳۸۹: ۸۶) روایت‌شناسی عصر حاضر از ساختارگرایی و فرمالیسم روسی نشأت گرفته است. در این خصوص «انتشار دو منبع را باید نشان دهنده‌ی تولد روایت‌شناسی به معنای دقیق کلمه بدانیم: یکی مقاله رولان بارت با عنوان «مقدمه‌ای بر تحلیل ساختاری روایت» و دیگری کتاب تزوتان تودوروف با عنوان «دستور زبان دکامرون که اصطلاح «روایت‌شناسی» نیز، در واقع نخستین بار در همین کتاب ابداع و به کار گرفته شد.» (کبلی؛ مانفردیان، ۱۴۰۰: ۷۰) از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه ژرار ژنت است، این پژوهش‌گر و نویسنده اهل فرانسه از دو مشرب فکری صورت‌گرایان روس و ساختارگرایان فرانسوی الهام گرفت و نظریه روایت‌شناسی خود را بنیان نهاد. «تمرکز مطالعات ژنت نه بر خودِ قصه بلکه بر چگونگی گفته‌شدن آن بود. به سخن دیگر ژنت عمدتاً فرایند روایت‌شدن داستان‌ها را بررسی می‌کند.» (همان، ۱۴۰۰: ۳۲) ستون اصلی نظریه ژرار ژنت بررسی سه مقوله‌ی اصلی «زمان»، «وجه» و «لحن» و ارتباط بینامتنیت متون است که در ادامه فقط بُعد زمان آن در داستان قرآنی حضرت عیسی بررسی می‌شود.

۳. زمان روایی

هم‌چنان که بیان شد اساس نظریه روایت‌شناسی ژنت بر سه مقوله یا مؤلفه اساسی استوار شده است. این سه مقوله عبارت بودند از: (زمان، وجه یا حالت، صدا یا آوا). زمان روایت که بحث اصلی این پژوهش را شامل می‌شود یکی از ستون‌های اصلی و اساسی ساختار روایت است، که حوادث در طول آن دچار تغییر می‌شود و به وسیله‌ی آن مراحل مختلف داستان شناخته می‌شود. ارتباط بین زمان و روایت یک ارتباط دوسویه است، به عبارت دیگر اگر زمان وجود نداشته باشد، سازه روایت که همان کنش یا وقوع حوادث است، شکل نخواهد گرفت و به دنبال آن محتوای داستان هم وجود نخواهد داشت. باید توجه کرد که دو مقیاس زمانی وجود دارد زمان داستان و زمان متن یا سخن. زمان داستان، چندساحتی است و در آن «زمان حتی در ساده‌ترین داستان‌ها، از مفهوم معمولی و پیش‌پا افتاده‌ی امر زنجیروار مربوط به امور پی‌آیند که یکی پس از دیگری، در یک خط انتزاعی معطوف به یک مسیر منفرد و یک طرفه می‌گریزد.» (ریکور، ۱۹۸۰: ۱۶۹) اما زمان متن همان زمان خوانش داستان و تک‌ساحتی است، که برای خواندن متن به آن نیاز داریم. این زمان به اندازه داستان وابسته است و در

خوانندگان مختلف متفاوت است. زمان مورد اشاره، ترتیبی است که شخص روایت‌کننده در روایت عرضه می‌کند نه زمان تقویمی که مطابق زمان‌ساعتی و با طی شب و روز وقایع داستان در نظر گرفته می‌شود. «زمان تقویمی، زمانی سیال و مستمر است؛ اما زمان روایی، زمانی بریده بریده، آزاد و بی توجه به قید و بند زمان خطی و طبیعی رویدادها است، به گونه‌ای که در آن قوانین زمانی از گذشته تا حال و آینده شکسته می‌شود و به هم می‌ریزد و بر اساس آگاهی راوی و نوع پردازش روایت، پس و پیش می‌شود.» (الحاج علی، ۲۰۰۸: ۳۱-۳۳) راوی با جا به جا کردن زمان تقویمی در روایت و سیر بین وقایع داستان در سه حالت حال، گذشته و آینده به دنبال ایجاد یک نوع جذابیت، برانگیختن کنجکاوی و ادامه‌ی خواندن روایت است، که این سیال بودن روایت باعث عدم تعادل و تناسب بین داستان و سخن گشته و به «زمان پریشی» می‌انجامد.

ژرار ژنت ساختارگرا و نظریه پرداز شاخص فرانسوی که یکی از اثرگذارترین پژوهش‌گران در عرصه نظریه روایت محسوب می‌شود، نیز بر اهمیت زمان تأکید دارد. او در مورد (زمان) روایت می‌نویسد که: «روایت نوعی توالی زمانی دولایه است. در روایت دو نوع زمان داریم، زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت (زمان مدلول و زمان دال). کار ثنویت... این است که از ما می‌خواهد در نظر داشته باشیم که یکی از کارکردهای روایت عبارتست از ابداع طرح‌واره‌های زمانی برحسب طرح‌واره‌ی زمانی دیگر.» (ژنت، ۱۳۹۱: ۵۰) در خصوص زمان‌مندی متن، «ژنت جامع‌ترین بحث را ذیل ناهم‌خوانی زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است و معتقد به یک نوع رابطه‌ی زمانی میان زمان داستان و زمان متن است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۰) مقوله زمان از نظر ژنت در سه بخش اساسی «نظم» یا «ترتیب»، «بسامد» و «تداوم» بررسی و تحلیل شده است، که در ادامه به تفصیل بیان می‌گردد.

۳.۱. نظم (ترتیب)

در بحث نظم، مسئله مهم این می‌باشد که آیا روایت داستان با پیرفت طبیعی وقایع داستان هماهنگ است یا نه؟ اگر هماهنگی وجود داشته باشد، ترتیب خطی زمانمند محسوب می‌شود؛ اما اگر چنین نباشد با نابهنگامی «زمان پریشی» مواجه هستیم. «نابهنگامی انحراف از گاه‌شماری دقیق در داستان است. دو گونه‌ی اصلی نابهنگامی پیش‌نگر و پس‌نگر هستند.» (مانفردیان، ۱۳۹۷: ۱۱۶) نابهنگامی پیش‌نگر یا گذشته‌نگر به دو بخش درون‌داستانی و برون‌داستانی تقسیم می‌شود. نابهنگامی پس‌نگر یا آینده‌نگر هم دو نوع درونی و بیرونی دارد. البته «هر کدام از نابهنگامی‌های پیش‌نگر یا پس‌نگر ممکن است به شکل ترکیبی در یک داستان و یا یک عبارت و جمله آمده باشد که در چنین صورتی به آن نابهنگامی «مرکب» گفته می‌شود.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۷)

۱، ۳. نظم «نابهنگامی پیش‌نگر / یا گذشته‌نگر» در روایت قرآنی حضرت عیسی (ع)

نابهنگامی گذشته‌نگر وقتی نماد پیدا می‌کند که راوی در زمان روایت به برخی از وقایع گذشته داستان اصلی یا داستان دیگری گریز می‌زند. این شگرد شامل «رویدادهایی است که در داستان زودتر رخ دهد؛ اما در متن دیرتر بیان شود.» (زیتونی، ۲۰۰۲: ۳۸) در ادامه‌ی بحث نمونه‌ای از آیات قرآنی که دال بر گذشته‌نگر درون‌داستانی است بیان می‌گردد ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده: ۱۱۰) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!». این آیه با توجه به نزول قرآن در شش قرن بعد از حضرت عیسی، نشان دهنده‌ی یک گذشته‌نگری است. این گذشته‌نگری به شکل خطی به زمان تولد حضرت عیسی، رشد جسمانی و روحی و آموزش حکمت از جانب خداوند، مبعوث شدن ایشان، معجزات و حفاظت از حضرت عیسی در برابر دشمنانش اشاره دارد. نوع گذشته‌نگری در آن درون‌داستانی می‌باشد؛ زیرا که در حیطه و محدوده داستان حضرت عیسی به بحث پرداخته‌است. ترتیب بیان مراحل زندگی حضرت عیسی در آیه فوق نیز نشان دهنده‌ی هماهنگی میان نظم تقویمی این قسمت از داستان با متن روایی است.

گذشته‌نگر برون‌داستانی، یعنی راوی در برخی موارد از داستان اصلی خارج و به داستانی دیگر وارد می‌شود؛ به عبارت دیگر، داستانی درون داستان دیگر نقل می‌شود. این شیوه به شکل مرکب (درون و برون‌داستانی) در طی یک آیه و یا در طول آیات قرآنی آمده‌است؛ که در ادامه نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌گردد. ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۵۹). همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. ﴿قُلْ إِمَّا بِاللَّهِ مَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَمَا أَنْزَلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالتَّبْيُوتَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۸۴) بگو: «به خدا ایمان آوردیم؛ و (هم‌چنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و

اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده؛ و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است؛ ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم؛ و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم.

چنانچه مشاهده می کنیم در آیات فوق شاهد یک زمان پریشی از نوع گذشته نگر مرکب می باشیم؛ چرا مرکب؟ زیرا روای کل یعنی خداوند سبحان به زمان خارج از داستان حضرت عیسی یعنی خلقت حضرت آدم در گذشته سیر کرده و هم چنین سرگذشت از قهرمان های پیشین یعنی پیامبران قبل از حضرت عیسی (ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، ایوب، یونس، موسی، هارون، زکریا، یحیی، الیاس و عزیر) تصویر خلاصه ای ارائه کرده، و بعد دوباره به داستان حضرت عیسی برگشته است. با دقت در نوع روایت در می یابیم «اگر دوره ای را که گذشته نگر در بر می گیرد، پیش از نقطه ی شروع اولین روایت آغاز شود، اما در مرحله ی بعدتر داستان، این دوره به اولین روایت متصل شود یا از آن جلوتر رود، آن گاه گذشته نگر مرکب خواهد بود.» (کالر، ۱۳۸۸: ۶۵) این گذشته نگری ارتباط مستقیمی با داستان اصلی ندارد، اما زمینه را برای شخصیت پردازی جدیدی آماده می کند. مرور ذهنی خاطرات گذشته از لوازم و مقدمات مهم شکل گیری عنصر زمان روایت است. سیال بودن زمان در داستان از شگردها و ویژگی های قرآن است. «زیرا قرآن خواسته است در ضمن بیان داستان، به هدفی که از حکایت کردن آن مدنظر است برسد و این جملات نه تنها خواننده را از اصل داستان دور نگه نمی دارد بلکه نقل به موقع این جملات او را در برداشت و درک پیام این قصه ها یاری می دهد.» (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۸) خود قرآن یکی از دلایل استفاده از شگرد گذشته نگری برون داستانی را عبرت آموزی می داند: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۱۱۱). با این روش چه بسا «نشان می دهد که عیسی شخص کوچکی نیست و هدف اصلی از ذکر داستان را به طور خلاصه توضیح می دهد و در حقیقت اجمالی است بعد از تفصیل و این کار از مزایای کلام شمرده می شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۳۲)

۳،۱،۲. نظم «نابهنگامی آینده نگر» در داستان حضرت عیسی (ع)

نابهنگامی آینده نگر زمانی شکل می گیرد که زمان سخن یا روایت بر خلاف روال طبیعی و گاه شمارانه زمان داستان به پیش رود و از حوادثی که هنوز حادث نشده، روایت شود. یعنی «رخدادی که بعداً به وقوع می پیوندد؛ اما از قبل بیان شده است. در این نوع زمان پریشی که تحسُّرات شخصیت داستان مطرح می شود، راوی زمان واقعی را می شکند و با اصل علی و معلولی به زمان آینده می رود.» (زیتونی، ۲۰۰۲: ۳۵) در واقع آینده نگری یک نوع پیش گوئی و آماده سازی ذهن خواننده برای آشنایی جزئی با حوادث آینده می باشد؛ که در آن «رمان نویس، یک حادثه ی اصلی را پیش تر در روایت خود به وسیله ی حوادث اولیه ای که برای آینده زمینه سازی می کنند، می آورد. این حوادث خواننده را به آنچه در آینده ممکن

است رخ دهد، آگاه می‌کند.» (سرباز و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸) به عنوان مثال، اگر «رخدادی در متن به ترتیب الف، ب، ج باشد، به ترتیب ج، الف، ب پشت سرهم قرار گیرند، آن‌گاه رخداد «ج» آینده‌نگر خواهد بود.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۷) آمار فراوانی آینده‌نگری یا پیشواز زمانی تقریباً مثل داستان‌های بشری اندکی کمیاب‌تر از بازگشت زمانی است.

در بحث زمان‌پریشی آن هم از نوع آینده‌نگری درون‌داستانی می‌توان به آیه (۴۵) سوره آل‌عمران اشاره کرد. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران: ۴۵/۳) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود؛ و از مقربان الهی است. در آیه ۴۵ ابتدا به مریم (س) تولد حضرت عیسی را در آینده‌ای نزدیک بشارت می‌دهد، سپس به چندین سال زندگی دنیوی ایشان در سال‌های بعد می‌پردازد و در ادامه از مقرب بودن ایشان در عالم آخرت سخن می‌گوید، وقایع این آیه تماماً از داستان عیسی (ع) و حرکت زمانی آن حکایت می‌کند نه پیامبران دیگر؛ به همین علت زمان‌پریشی آن از نوع آینده‌نگر درون‌داستانی است.

در آیه ششم سوره صف، زمان‌پریشی بدین شکل آمده است: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف: ۶۱/۶) و هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده توراتی می‌باشم که قبل از من فرستاده شده، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!» هنگامی که او با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است! در این آیه حضرت عیسی، تورات را به عنوان شریعت حضرت موسی در زمان گذشته تأیید کرده است؛ و این به نوعی گذشته‌نگری بیرون‌داستانی می‌باشد. از طرفی دیگر از حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر بعدی که دلایل روشنی خواهد آورد، صحبت نموده است؛ که این هم آینده‌نگری بیرون‌داستانی محسوب می‌شود. هر دو پیامبر خارج از زمان و محدوده حضرت عیسی هستند. بنابراین زمان‌پریشی آیه مزبور ترکیبی از گذشته‌نگر بیرون‌داستانی و آینده‌نگر بیرون‌داستانی به شکل مرکب است.

۳.۲. بسامد و مصداق آن در داستان عیسی (ع)

دومین ارتباط بین زمان‌روایت و زمان‌داستان در نظریه ژرار ژنت، بسامد یا تکرار می‌باشد. بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان زمان‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و بین دفعه‌هایی که آن رخداد نقل و روایت می‌شود. «تکرار یک برساخت ذهنی است که با حذف کیفیات خاص هر اتفاق و حذف کیفیات مشترک آن اتفاق با سایر اتفاقات حادث

می‌شود. در معنای دقیق کلمه نه رخداد و نه تکه‌ای تکرار شونده از یک متن از تمام جهات تکرارپذیر نیستند؛ چرا که مکان جدید رخداد، رخداد را در بافتی متفاوت قرار می‌دهد که به ناگزیر معنای آن را تغییر می‌دهد.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۸) از نظر ژنت «بسیاری از متن‌های مدرن بر پایه ظرفیت روایی «تکرار» شکل گرفته‌است.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۱۴) در قرآن نیز «تکرار یکی از ویژگی‌های هنری قرآن در ارائه داستان است. البته این تکرارها مربوط به بخش‌ها و حلقه‌هایی از داستان است نه کل آن.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) انواع بسامد از دیدگاه ژرار ژنت عبارت است از: «تک محور مفرد، مکرر و بازگو.

بسامد مفرد بیشترین فراوانی را در آیات مورد بحث به خود اختصاص داده‌است. که «در آن یک سخن روایی واحد، رخداد واحدی را بیان می‌کند.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۰) به علت حجم زیاد آیات مربوط به این بسامد چند نمونه از آنها بیان می‌شود. عبارت قرآنی ﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ که آمدن حضرت محمد(ص) را بشارت می‌دهد و یکبار تکرار شده، هم چنین عبارت ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ که یکبار به حضرت «عزیر» در آن اشاره شده، از نمونه‌های بسامد مفرد هستند.

بسامد مکرر: این بسامد نشان دهنده تکرار روایت حوادثی است که در داستان یکبار اتفاق افتاده‌است؛ یعنی «پرداختن مکرر به داستانی واحد توسط شخصیت واحد، روایت‌های مکمل چندین شخصیت داستانی درباره پدیده‌ای واحد و روایت‌های متناقض یک یا چند شخصیت که ما را نسبت به واقعیت داشتن یک رخداد خاص یا به مضمون دقیق آن دچار شک و تردید می‌کند.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۸۰)

برخی از بسامدهای مکرر داستان حضرت عیسی(ع) عبارتند: از آیات ۱۱۲ و ۱۱۴ مائده که عبارت ﴿... أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾، در این دو آیه دوبار تکرار شده‌است. آیات (۱۳۶) بقره، (۸۴) آل عمران و (۱۶۳) نساء که عبارت قرآنی ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾، با اندکی تغییر در هر سه آیه تکرار شده‌است. در آیات (۵۲) آل عمران و (۱۴) صف، عبارت قرآنی ﴿مَنْ أَنْصَارِي... وَنَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ...﴾ دوبار تکرار شده‌است. در سایر آیات عبارات ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ...﴾ و ﴿وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ...﴾ سه بار تکرار شده‌است. اما در میان بسامد مکرر بیشترین فراوانی آماری مربوط به عبارت قرآنی ﴿عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ است. این تکرار زیاد در جهت اهمیت موضوع می‌باشد که دال بر فرزند مریم بودن عیسی است؛ نه پسر خدا بودن ایشان. در زمان صدر اسلام برخی معتقد بودند، عیسی خود خداست و برخی ایشان را پسر خدا می‌دانستند، به همین علت در جهت رد این عقاید تأکیدات زیادی از طرف خداوند با این اسلوب انجام گرفته‌است. باید توجه داشت که «قرآن بر این تصاویر کلیدی تأکید می‌کند و گاه از دوباره‌گویی و چندباره‌گویی تصاویر، چنان که پیش از این دیدیم، ابایی ندارد.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۳۷) با این روش‌ها در حقیقت

«قرآن، حادثه و سرگذشتی را به صورت‌های مختلف و از زوایای گوناگون بیان می‌کند، و این صورت‌های تکراری، یکدیگر را کامل می‌کنند و در مجموع، تصویر کاملی از حادثه یا سرگذشت به دست می‌دهند.» (ملبویی، ۱۳۷۶: ۱۴۵) در خصوص نحوه تکرار می‌توان گفت: «تکرار یا با لفظ واحد است و یا با الفاظی متفاوت که بازگشت به معنای واحد دارد؛ چنان که در میان عرب تکرار کلمه برای بیان شدت عظمت و یا خبر دادن از خوف و خطر، امری رایج بوده‌است» (خضری، ۱۴۳۱ق: ۲۵). عروج حضرت عیسی نیز از این قبیل است که در چند جا به آن اشاره شده اما با یک لحن دیگر. «قرآن از این ویژگی هم در این جا و هم در مواقع دیگر سود برده‌است تا مخاطبان را به شنیدن چندباره ماجراهایی بنشانند که هدفی جز تربیت و هدایت ندارند.» (حسینی، ۱۳۸۴-۹۹)

بسامد بازگو: در برخی موارد حوادث بارها و بارها در داستان اتفاق افتاده اما یک‌بار بیان شده‌است؛ این شگرد روایی همان بسامد بازگو است؛ که در آن «بازگویی واحد آنچه بارها اتفاق افتاده‌است روی می‌دهد.» (مانفردیان، ۱۳۹۷: ۱۲۱) در داستان حاضر یکی از بهترین نمادها برای بسامد بازگو معجزات حضرت عیسی است. ﴿...تَكَلَّمُ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ...وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأُبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي...﴾ (مائده/ ۱۱۰) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم؛ زمانی که تو را با روح القدس تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرند می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرندهای می‌شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان من، شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، باز داشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: «اینها جز سحر آشکار نیست.» این معجزات که شامل سخن گفتن آن حضرت در گهواره، جان بخشیدن به مجسمه‌های گلی و یا شفا بخشیدن مکرر بیماران و زنده کردن مردگان بوده، و هر کدام به کرات در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی انجام شده‌است؛ مواردی از بسامد بازگو هستند که در خیلی از موارد تنها یک‌بار به آنها اشاره شده‌است.

۳،۲. تداوم و مصداق آن در داستان عیسی (ع)

سومین مؤلفه زمانی روایت از دیدگاه ژنت تداوم یا دیرش داستان است؛ که عبارت است از «مقدار یا حجمی از متن که به آن رویداد اختصاص داده شده‌است.» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵) در بیان کارکرد تداوم می‌توان گفت: «تداوم روایت نشان می‌دهد که کدام رخدادها یا کارکردهای داستان را می‌توان گسترش داد یا حذف کرد» (احمدی، ۱۳۷۳

۹۳۶). البته موقعیتی نیز وجود دارد که در آن زمان داستان با زمان سخن مساوی است و این حالت از نظر ژنت «هم‌دیرش» نامیده می‌شود. تداوم بر چند نوع می‌باشد: «سرعت حداکثر حذف، و سرعت حداقل درنگ توصیفی نام دارد و میان این دو بی‌نهایت نیز خلاصه و صحنه‌ی نمایش قرار می‌گیرد.» (حرّی، ۱۳۸۸: ۳۱۳)

اولین مورد از تداوم (حذف) است. به گفته‌ی تودوروف حذف زمانی انجام می‌پذیرد که «زمان داستان هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد.» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۶۰) به دیگر سخن در حذف بخشی از زمان که مربوط به داستان می‌باشد به هیچ وجه در متن، روایت نمی‌گردد. تمرکز بر روی آیات مورد بحث حذف گسترده حوادث داستان حضرت عیسی را آشکار می‌کند. راوی کل با شگرد حذف در قرآن به دنبال اهدافی خاص است که همان استفاده حداکثری از ایجاز و پرهیز از مفصل‌گویی موارد کم‌اهمیت در جهت درک حوصله مخاطب و جذب آنها می‌باشد. به بیانی دیگر «منظور از اصل ایجاز و اعتدال این است که قرآن کریم با کم‌ترین الفاظ ممکن، به بهترین وجه به معرفی شخصیت‌ها پرداخته است.» (پروپنی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) یکی از نمونه‌های حذف آیه‌ی (۸۴) آل‌عمران می‌باشد. ﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل‌عمران: ۸۴). بگو: «به خدا ایمان آوردیم؛ و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده؛ و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده‌است؛ ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم؛ و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم. در این آیه راوی با روش شتاب مثبت و استفاده از شگرد حذف، بدون اشاره به ذکر جزئیات پیامبران از حضرت آدم تا حضرت عیسی را در قالب یک آیه آورده‌است. یا در آیه ﴿إِن مِّثْلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمِثْلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل‌عمران: ۵۹/۳) مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. در این آیه با برگشت به گذشته تمامی وقایع با سرعت حداکثری حذف گردیده و حتی نام پیامبران هم ذکر نشده‌است؛ بلکه با یک گریز بسیار سریع به خلقت حضرت آدم از خاک اشاره کرده؛ سپس چگونگی آفرینش عیسی (ع) به لحظه‌ی تولد حضرت آدم تشبیه گشته‌است. بهره‌گیری از شگرد حذف می‌تواند یک نوع کنجکاوی و اشتیاق در شنونده و یا خواننده ایجاد کند تا به دنبال مطالعه بیشتر و جزئیات داستان باشد. از سوی دیگر چون «سبک قرآن، سبکی گفتاری است نه نوشتاری؛ بنابراین التزامی ندارد که همه بخش‌های یک داستان را با جزئیات آن و به صورت منظم و منسجم بیان کند، آن‌گونه که شان یک نوشتار است؛ از این رو، در بازگو کردن داستان‌ها، ترتیب زمانی و بخش‌های یک حادثه را آن‌گونه که رخ داده‌است، مراعات نمی‌کند، بلکه از یک حادثه به حادثه‌ای دیگر منتقل می‌شود و سمنده سخن را آن‌گونه می‌راند که مقام، اقتضاء

می‌کند.» (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۸)

زیرمجموعه دیگر تداوم (خلاصه یا چکیده) است. خلاصه از لحاظ طول بیشتر از حذف می‌باشد اما هر دو دارای شتاب مثبت هستند. شتاب مثبت حالتی از حذف تلویحی است که در آن «خواننده موزوار با حوادث داستان آشنا می‌شود و یک‌راست در بطن ماجرا قرار می‌گیرد.» (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۰) نمونه‌ای از (خلاصه) را می‌توان در آیه‌ی (۵۵) آل عمران دید. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّافِكُ وَ رَافِعُكَ إِلَىٰ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (آل عمران: ۵۵/۳) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: «من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم؛ اشاره کرد که به بخش پایانی زندگی حضرت عیسی (ع) می‌پردازد. این بخش با توجه به سیاق داستان که بعضاً در آن به آدم تا عیسی با یک اشاره شده بود، نوعی خلاصه محسوب می‌گردد.

زیرمجموعه سوم تداوم، «مکث توصیفی» می‌باشد. در مکث توصیفی دیرش متن طولانی‌تر از تداوم داستان است. در این وضعیت زمان سخن به شرح ویژگی‌ها و اتفاقات داستان می‌پردازد، مثل اینکه داستان دچار ایست شده است. یعنی «باوجود اینکه گفتمان ادامه می‌یابد، زمان داستان، همانند قطعه‌ای توصیفی متوقف می‌شود. از آنجا که روایت هنری زمانمند است، یک ساختار دیگر گفتمانی جانشین می‌شود.» (چمن، ۱۳۹۰: ۸۹) هنر توصیف در این است که «توصیف کیفیت اشیاء، اشخاص، اوضاع، احوال و رفتار را ارائه می‌دهد، همان‌گونه که در وهله‌ی اول به چشم ناظر می‌آید.» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

در آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره مریم (س) از شگرد مکث توصیفی استفاده شده است. ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾؛ او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! (مریم: ۲۷/۱۹) ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا﴾ (مریم: ۲۸/۱۹) ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای! ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ (مریم: ۲۹/۱۹) مریم اشاره به او کرد، گفتند ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟ ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم: ۳۰/۱۹) ناگهان عیسی زبان به سخن گشود گفت من بنده خدایم به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است. ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ (مریم: ۳۱/۱۹) و مرا وجودی پر برکت قرار داده در هر کجا باشم، و مرا توصیه به نماز و زکات مادام که زنده‌ام، کرده است. ﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم: ۳۲/۱۹) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده، و جبار و شقی قرار نداده است. ﴿وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ

وَيَوْمَ أُبْعِثَ حَيًّا ﴿۳۳﴾ (مریم: ۱۹/۳۳) و سلام (خدا) بر من آن روز که متولد شدم و آنروز که می میرم و آنروز که زنده برانگیخته می شوم. هم چنان که مشخص است این آیات به مکالمه حضرت مریم و عیسی در زمان تولد ایشان با مردمی پرداخته، که از تولد حضرت عیسی بدون ازدواج مریم ناراحت بوده اند؛ آنها این کار را به منزله‌ی زنا دانسته و قصد توییح مریم را داشتند؛ اما آیات مربوطه در این موضع مکث نموده و شرح و توصیف آن لحظات را به تفصیل آورده است.

چهارمین زیر مجموعه تداوم «صحنه نمایش» است که نه از سرعت حداکثری حذف برخوردار است و نه سرعت حداقلی مکث توصیفی، بلکه مابین خلاصه و مکث توصیفی قرار دارد. از این زمان پریشی نیز در قرآن استفاده شده است. یکی از موارد به کارگیری این مؤلفه در آیه‌ی (۱۵۷) نساء می باشد. ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (نساء: ۱۵۷/۴) و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند. این آیه که در ردّ به صلیب کشیدن حضرت عیسی است؛ با استفاده از شیوه صحنه‌ی نمایش این کار را انجام داده است.

۴. نتیجه گیری

از بررسی داستان حضرت عیسی (ع) در سوره‌های مختلف قرآن کریم بر اساس مؤلفه‌ی زمان روایی نظریه ژرار ژنت مشخص گردید، که الگوی داستان حضرت عیسی (ع) با زمان پریشی‌های گسترده، با غلبه‌ی زمان پریشی از نوع گذشته‌نگری درون داستانی همراه بوده؛ که این گذشته‌نگری‌ها در برخی مواقع به علت اشاره به داستان‌های انبیای پیشین به شکل بیرونی هم اتفاق افتاده است. البته در چند مورد هم شاهد آینده‌نگری بیرون داستانی مثل اشاره به مبعوث شدن حضرت محمد (ص) در سال‌های بعد و عقوبت گناهکاران در عالم بعدی نیز بوده ایم. روال روایت داستان مثل داستان‌های بشری به شکل منظم و خطی و بر اساس تقویم گاه‌شمارانه نبوده؛ بلکه شروع داستان از میانه زندگی عیسی و زمان رسالتشان بوده است. راوی در آیات و سوره‌های بعدی به روایت خطی پرداخته و زمان قبل از تولد، معجزات و زمان عروج ایشان را به تصویر کشیده است. بسامد در آیات مورد پژوهش در بیشتر مواقع از نوع مفرد و سپس مکرر بوده، و هر کدام از این بسامدها با توجه به اهدافی یکبار یا به کرات تکرار شده است. به عنوان مثال موضوع واحدی مثل «عیسی ابن مریم» و «مسیح» و... با عبارات یکسان و یا مشابه چندین بار تکرار شده؛ که یکی از دغدغه‌های اصلی داستان، یعنی پرهیز از خداانگاری عیسی مکرراً در آن بازگو شده است. در مؤلفه‌ی

تداوم، بیشترین فراوانی آماری روایت مزبور از نوع شتاب مثبت و استفاده از گزینه حذف جزئیات می‌باشد، که با این شگرد موارد اضافی حذف شده، مختصر و مفیدگویی مد نظر قرار گرفته است. در درصد کمی از حوادث هم مثل توصیف واقعه تولد حضرت عیسی و یا معجزات ایشان از شتاب منفی همراه با مکث توصیفی و یا صحنه نمایش برای بیان جزئیات استفاده شده است. در نهایت می‌توان گفت بررسی و تحلیل ساختاری داستان حضرت عیسی در قالب نظریات ساختارشناسان به ویژه ژرار ژنت که از نظریه پردازان مشهور و معاصر است؛ می‌تواند به یافته‌های جدیدی در داستان حضرت عیسی (ع) منجر شده، مفاهیم ضمنی و زوایای جدیدی از این داستان را برای خواننده آشکار کند.

۵. تحلیل جدول آماری مؤلفه‌های زمان در داستان حضرت عیسی (ع)

| تعداد فراوانی‌ها | نوع متغیرها | مؤلفه‌های زمان در نظریه ژرار ژنت |
|---|-------------------------|----------------------------------|
| ۱۵ مورد، (آل عمران/۵۵/۴۵)، (نساء/۱۱/۱۷۱/۱۵۷)، (مائده/۱۱۶/۱۱۴/۱۱۰/۱۱۷/۷۵)، (مومنون/۵۰)، (زخرف/۶۳/۵۷)، (صف/۱۴) | فقط درون داستانی | نظم گذشته نگر |
| - | فقط برون داستانی | |
| ۱۱ مورد، (بقره/۲۵۶/۱۳۶/۸۷)، (آل عمران/۸۴/۵۹)، (نساء/۱۶۳)، (مائده/۷۸)، (انعام/۸۵)، (توبه/۳۱)، (احزاب/۷)، (شوری/۱۳) | مرکب از هر دو در یک آیه | نظم آینده نگر |
| ۱ مورد، (آل عمران/۵۵) | فقط درون داستانی | |
| ۱ مورد، (صف/۶) | فقط برون داستانی | مرکب از هر دو |
| - | | |

| تعداد فراوانی ها | نوع متغیرها | | مؤلفه‌های زمان در نظریه ژرار ژنت |
|---|-------------|-----------|----------------------------------|
| ۱۸ مورد، (آل عمران/۵۹/۵۵/۵۲/۴۵). (نساء/۱۷۲/۱۷۱/۱۵۷). مانده/۱۱۶/۷۸/۷۵/۷۲/۱۷). (توبه/۳۱/۳۰). (مریم/۳۴). (مومنون/۵۰). (زخرف/۵۷). (صف/۶). | مفرد | | بسامد |
| ۱۱ مورد، (بقره/ ۸۷ با بقره ۲۵۶). (بقره/۱۳۶ با آل عمران/ ۸۴، نساء/ ۱۶۳، زبور/ ۱۶۳ و احزاب/ ۷). (آل عمران/ ۵۲ با صف/ ۱۴). (مانده/۱۱۲ با مانده/۱۱۴). | مکرر | | |
| ۴ مورد، (مانده/۱۱۴/۱۱۰). (زخرف/۶۳). (صف/۱۴). | بازگو | | |
| ۱۵ مورد، (آل عمران/۸۴/۵۵/۵۲/۴۵). (نساء/۱۷۲/۱۷۱/۱۵۷). (مانده/۷۸/۷۵/۷۲/۱۷). (مومنون/۵۰). (شوری/۱۳). (زخرف/۶۳/۵۷). | خلاصه | شتاب مثبت | تداوم |
| ۹ مورد، (بقره/۲۵۶/۱۳۶/۸۷). (آل عمران/۵۹). (انعام/۸۵). (توبه/۳۱/۳۰). (احزاب/۷). (صف/۱۴). | حذف | | |
| - | شتاب ثابت | | |
| ۵ مورد، (مانده/۱۱۶/۱۱۴/۱۱۲). (صف/۶). (مریم/ ۲۷-۳۳) | مکت توصیفی | شتاب منفی | |
| ۱ مورد، (مانده/۱۱۰). | صفحه نمایش | | |

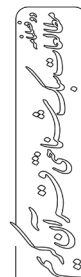
منابع فارسی

- قرآن کریم، ترجمه‌ی مکارم شیرازی.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳): «مدرنیت و اندیشه انتقادی»، تهران: نشر، چاپ دوم.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱): «دستور زبان داستان»، اصفهان: فردا.
- ایگلتن، تری (۱۳۶۸): «پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹): «بوطیقای ساختار گرا»، ترجمه‌ی محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹): «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآن»، تهران: فرهنگ گستر، چاپ اول.
- پورعمرانی، روح... (۱۳۸۹): «آموزش داستان‌نویسی»، تهران: تیرگان.
- الحاج علی، هشتم (۲۰۰۸): «الزمن النوعی واشکالیات النوع الروائی»، بیروت: موسسه الانتشار العربی، الطبعة الاولى.
- حرری، ابو الفضل (۱۳۸۷): «رویکرد روایت شناختی به قصص قرآنی»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲، صص ۱۲۲-۸۳.
- ----- (۱۳۸۸): «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، مجله ادب پژوهی، شماره ۸-۷، صص ۳۹۵-۳۰۳ / ۱۴۴-۱۲۵.
- حسینی، محمد (۱۳۸۴): «ریخت شناسی قصه‌های قرآن»، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- خضری، جمال (۱۴۳۱ق): «المقایس الاسلوبیه فی الدراسات القرآنیه»، بیروت: موسسه مجد.
- جتمن، سیمور (۱۳۹۰): «داستان وگفتمان»، ترجمه راضیه سادات میر خندان، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- ریکور، پل (۱۳۸۴): «زندگی در دنیای متن»، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷): «روایت داستانی، بوطیقای معاصر»، ترجمه ابولفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- زیتونی، لطیف (۲۰۰۲): «معجم مصطلحات نقد الراویه»، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
- زیدان، عبدالکریم (۱۳۹۵): «آموزه‌هایی از قصص قرآنی»، ج اول، ترجمه جمال‌الدین علی خواجه، تهران: نشر احسان، چاپ اول.
- ژنت، ژرار (۱۳۹۱): «آرایه‌ها»، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: نشر قطره، چاپ یکم.
- (۱۳۹۲): «تخیل و بیان»، ترجمه الله شکر اسداللهی تجرق، تهران: سخن.
- سرباز، حسن و همکاران (۱۳۹۴): «زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنابینه»، مجله‌ی علمی پژوهشی، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۹۰، صص ۱۴۰-۸۳.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۶۷): «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر همدانی، تهران: امیرکبیر.
- فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸): «داستان‌های قرآن در المیزان»، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم.
- قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۸): «زمان روایت»، فصلنامه نقد ادبی، ش ۲، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- کالر، جانانان (۱۳۸۸): «در جست‌وجوی نشانه‌ها»، ترجمه‌ی تینا امرالهی؛ لیلا صادقی، تهران: علم.
- کُلبی، پل؛ مانفردیان، جان (۱۴۰۰): «نقد ادبی با رویکرد روایت‌شناسی»، ترجمه حسین پاینده، تهران: نیلوفر، چاپ اول.
- مانفردیان، جان (۱۳۹۷): «روایت‌شناسی-مبانی نظریه روایت»، ترجمه‌ی محمد راغب، تهران: ققنوس.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۱): «قصه در قرآن»، ترجمه حسن خرقانی، قم: تمهید.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵): «دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر»، ترجمه‌ی محمد نبوی، مهران مهاجر، تهران: آگه، چاپ دوم.
- ملبویی، محمد تقی (۱۳۸۰): «تحلیلی نواز قصص قرآن»، تهران: امیرکبیر.
- میر صادقی، جمال (۱۳۹۱): «شناخت داستان»، تهران: سخن، چاپ اول.
- ----- (۱۳۸۷): «راهنمای داستان‌نویسی»، تهران: نشر سخن، چاپ دوم.
- Genette, Gerard. (1980). "Narrative Discourse: Trans. Jane E. Lewin. Ithaca New York: Cornell University.

References

The Holy Quran

- Ahmadi, Babak (1373 SH): *Modernity and critical thinking*. Center Publication, Tehran (In Persian).
- Okhot, Ahmad (1371 SH): *Grammar of the story*, first edition, Isfahan: Farda.
- Eagleton, Terry (1368 SH): "Prelude to Literary Theory", translated by Abbas Mokhtar, Tehran: Neshr Marzenaz, first edition.
- Todorov, Tzutan (1379 SH): "Structured narrative poetics", translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah Publications.
- Parvini, Khalil (1379 SH): "Literary analysis and art of the Quran's story", Tehran: Farhang Goštar, first edition.
- Pour-omrani, Ruhollah (1389 SH): "Teaching story writing", Tehran: Tirgan.
- Al-Haj Ali, Haytham (2008): "Al-Zaman al-Naw'i wa Ashkalayat al-Nawwa'i," Beirut: Al-Anshar Al-Arabi Institute, al-Taba al-Awwali.
- Horri, Abolfazl (1387 SH): "Narrative-Cognitive Approach to stories of the Quran", *Literary Criticism Quarterly*, No. 2, pp. 122-83.
- (1388 SH): "Components of Time and Place of Narrative in Stories of the Quran", *Journal of Literature Research*, No. 8-7, pp. 303-303/144-125.
- Hosseini, Mohammad (1384 SH): "Morphology of the Quran's story", Tehran: Quqnos, 2nd edition.
- Khezri, Jamal (1431 AH): "Al-Maqayes al-Asloobiyah fi al-Radrasat al-Qur'aniyah", Beirut: Majd Institute.
- Chatman, Seymour (1390 SH): "Story and Discourse", Translated by Raziieh Sadat Mir Khandan, Tehran: IRIB Islamic Research Center.
- Ricoeur, Paul (1384): *Life in the world of text*, translated by Babak Ahmadi, Tehran: Central Publishing House, 4th edition.
- Raymon Kennan, Shelomith (1387 SH): "Narrative Fiction: Contemporary Poetics", translated by Abolfazl Horri, Tehran: Niloofar.
- Zeytooni, Latif (2002): "Mu'ajim Maslat Naqd al-Rawiya," Beirut: The Lebanese School of Publishers, Al-Taba'a al-Awwali.
- Zeidan, Abdolkarim (1395 SH): "Teachings from the Qurans' story", c. 1, translated by Jamaldin Ali Khajeh, Tehran: Ehsan Publications, 1st edition.
- Gérard Genette (1391 SH): "Arrays", Translated by Azin Hosseinzadeh, Tehran: Gha-treh Publication, 1st edition.
- (1392 SH): "Imagination and Expression", translated by Allah Shokrollahi Tajraq, Tehran: Sokhan.
- Sarbaoz, Hassan et al. (1394 SH): "Anachrony in Hannamineh Blue Lights Novel", *Iranian Journal of Arabic Language and Literature*, No. 90, p. 140-83.
- Tabatabaei, Seyed Mohammad Hossein (1367 SH): "Tafsir al-Mizan", translated by Seyed Mohammad Bagher Hamedani, Tehran: Amir Kabir.
- faal Iraqi, Hossein (1378 SH): "Stories of the Qur'an in Al-Mizan", 2nd edition, Tehran: Sobhan Publications.



سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

- Ghasemipour, Qoudrat (1388 SH): “Narrative Time”, Quarterly Journal of Literary Criticism, No. 2, pp. 144-123.
- Kaler, Jonathan (1388 SH): “In Search of Signs”, Translated by Tina Amrollahi, Leila Sadeghi, Tehran: Elm.
- Manfredian, Paul Koblely (1400 SH): “Literary Criticism with Narrative Approach”, Translated by Hossein Payandeh, 1st edition, Tehran: Niloofar.
- (1397 SH): “Narrative-Foundations of Narrative Theory”, translated by Mohammad Ragheb, Tehran: Qoqnos.
- Marefat, Mohammad Hadi (1371 SH): “Story in the Qur’an”, translated by Hassan Kharqani, Qom: Tamhid.
- Makarik, Irena Rima (1385 SH): “Encyclopedia of Contemporary Literary Theories”, translated by Mohammad Nabavi, Mehran Mohajer, Tehran: Agé, 2nd edition.
- Malbubi, Mohammad Taqi (1380 SH) “A New Analysis of the Qur’an’s stories,” Tehran: Amir Kabir.
- Mir Sadeghi, Jamal (1391 SH): “Story Recognition”, Tehran: Sokhan, First Edition.
- (1387 SH): “Story Writing Guide”, 2nd edition, Tehran: Sokhan Publications.